



زهد یعنی ایجاد تعادل میان جسم و جان

آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد ضمن تبیین مفهوم زهد، اظهار کرد: مبحث زهد دقیقاً همان چالشی است که جنبه روحانی و جسمانی بشر باهم دارند.

آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد ضمن تبیین مفهوم زهد، اظهار کرد: مبحث زهد دقیقاً همان چالشی است که جنبه روحانی و جسمانی بشر باهم دارند. انسان یک موجود دو بعدی است؛ جسم و جان. بین دو بعد یک نوع درگیری وجود دارد؛ یعنی اگر کسی به جنبه جسمانی تعلق پیدا کند، از جنبه روحانی غافل می‌شود؛ لذا آقایان عرفا می‌گویند آدم زاهد شخص حکیم است و حکیم یعنی آدم عاقل.

به گزارش ایکن، آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد، امروز ۱۵ آذرماه به طرح بحث پیرامون فقراتی از کتاب «اوصاف الاشراف» نوشته خواجه نصیرالدین طوسی پرداخت که در ادامه متن بخش‌هایی از آن را می‌خوانید:

خواجه طوسی در برداشت‌هایی که در حیطه حکمت عملی از قرآن می‌کند، می‌گوید بحث در باب زهد است. خواجه برای بحث خود، آیه ای را انتخاب کرده که به نظر بنده بسیار خوش سلیقگی او را نشان می‌دهد. آیه ای را که انتخاب کرده، آیه ۱۳۱ از سوره مبارکه طه است که می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ». چرا باید مفاهیم عرفانی را دقیق فهمید

پیش از اینکه به خود آیه برسیم، باید به مقدماتی اشاره کنم. یکی از موضوعات بسیار مهمی که در ادبیات اسلامی مطرح شده و در علم اخلاق و در سیر و سلوک و راه و روش رسیدن سالک به مقصد اعلی مورد توصیه واقع شده، عبارت از زهد است. اما واقعیت آن است که این موضوع به گونه ای است که چنانچه درست تفسیر و تحلیل نشود، ممکن است نه تنها اثر مفید نداشته باشد، بلکه اثر تربیتی سوء داشته باشد. عرفا می‌گویند مواظب باشید که نهادهای عرفانی و موضوعاتی که در سیر و سلوک هست، به خوبی برایتان روشن شود. به تعبیر حافظ، «طی این مرحله بی‌همرهی خضر مکن»، بنابراین همیشه باید راهنمای معلم را داشته باشید تا نهادهای عرفانی را برای شما به خوبی تجزیه و تحلیل کنند و اگر برای شما درست مفهوم نشود و مربی خوبی نداشته باشید، ممکن است به انحراف کشیده شوید و راه، شما را به کعبه نرساند.

حافظ نیز همین را می‌گوید که «طی این مرحله بی‌همرهی خضر مکن، ظلمات است بترس از خطر خاموشی»؛ یعنی مواظب باش که بدون راهنما و معلم و فهم درست از نهادهای عرفانی در مسیر سیر و سلوک قدم برداری چون ظلمات است. یکی از موضوعات مهم که باید به خوبی فهمیده شود نیز زهد است. زهد در لغت به معنای بی‌رغبتی است. خواجه طوسی نیز زهد را عدم رغبت معنا می‌کند. این واژه در قرآن مجید یکبار در سوره یوسف (ع) آمده است. برادران یوسف برادر زیبای خود را از روی حسد به چاه انداختند. کاروانیان که آمدند، قرآن می‌گویند آنها یوسف (ع) را به بهای اندکی فروختند و آن بهای ناچیز عبارت از چند درهم محدود بود و سپس می‌گویند که اینها نسبت به یوسف (ع) زاهد بودند.

در مورد اینکه فروشنده چه کسانی بودند، دو نظر هست: یکی اینکه فروشندگان همان برادران یوسف (ع) هستند؛ یعنی برادران فروختند و رغبت به برادرشان نداشتند و نمی‌خواستند او را ننگه دارند؛ چون بیم رسوایی می‌رفت و طوری باید شود که این بچه دیگر نباشد تا موجب مشکلات نشود. از این رو با بی‌رغبتی، برادرشان را به کاروانیان فروختند. یک معنای دیگر نیز این است که فروشندگان برادران نیستند؛ یعنی کاروانیان که این بچه را از چاه درآوردند و برده تلقی کردند؛ چون اگر در فرهنگ آن روزی یک بچه ای در غربت در میان بیابان دستگیر می‌شد، محکوم به برده بودن می‌شد؛ یعنی برده کسانی بود که او را یافته بودند. پس نظر دوم این است که فروشندگان همان کاروانیان باشند که این کودک را از درون چاه درآوردند و به بازار بردند و نسبت به او بی‌رغبت بودند.

زاهد چه کسی است؟

حالا سؤال این است که می‌خواهیم ببینیم زهد که در دستورات اخلاقی گفته اند «زاهد باشید»، به چه معنا است. خواجه طوسی در اوصاف الاشراف که مورد بحث ما است، می‌گوید زهد عدم رغبت است؛ یعنی به معنای بی‌رغبتی است و زاهد کسی است که او را بدان چه تعلق به دنیا دارد؛ مانند مآکل و مشارب و ملابس و مساکن و مشتهیات و مستلذات دیگر رغبت نبود. نه از سر عجز یا از راه جهل به آن یا نه از جهت غرضی و هر کس که موصوف به این صفت باشد زاهد است؛ یعنی زاهد کسی است که نسبت به آنچه که به دنیا تعلق دارد و با مرگ از انسان جدا می‌شود، بی‌رغبت باشد. همچنین یک وقت بی

رغبتی از روی عجز است، اما مراد این نیست که از روی عجز باشد و اینطور نیست که به خاطر غرض و عوض باشد که به او بدهند.

خواجه طوسی برای میحث زهد یک آیه بسیار خوبی را برگزیده است. در ابتدا این آیه را خواندم و اکنون تفسیر می کنم تا مشخص شود که زهد به چه معنا است و اینکه آیا آبادی دنیا خلاف زهد هست یا خیر. پاسخ منفی است و در قرآن کریم به پیامبر(ص) خطاب آمده است که از نصیب دنیایی غافل مباش؛ یعنی باید از دنیا بهره برد. حال ببینید خواجه طوسی با انتخاب آیه سوره طه چطور ما را تعلیم می دهد. آیه می گوید: ای پیامبر(ص) به زندگی های زیبایی که برخی دارند، چشم ندوز. البته که این خطاب به من و شما است که می گوید اینچنین نباشیم. گل عمرش کوتاه است، هرچند که زیبا است. لذاً دنیا نیز اینطور است و عمرشان کوتاه است. پس قرآن از ما می خواهد که مدام این زیبایی ها را آرزو نکنیم که چند روزی زیبا هستند و عمرشان کوتاه است. فرمود به اینها تعلق خاطر پیدا نکن.

انسان باید سعی کند بهترین زندگی را داشته باشد و دنیا را با خردمندی آباد کند، اما در عین اینکه در بهترین زندگی و لباس و مسکن و مرکب و همه اینها هست، تعلق خاطر به آنها نباید وجود داشته باشد. وقتی کسی به چیزی تعلق خاطر پیدا کرد، آرامش فکری ندارد و انسان را به طرف خودش منحرف می کند. این سینا و تقسیم بندی عارف، عابد و زاهد

عرفا در مورد زهد بحث های بسیار مهمی را مطرح کرده اند؛ جناب ابن سینا در کتاب الاشارات و التنبیها و در نمط نهم میان سه چیز تفاوت گذاشته که عبارت از زاهد، عابد و عارف است. می گوید «المعرض عن متاع الدنيا و طیباتها یخص باسم الزاهد...؛ کسی که به متاع و طیبات دنیا تعلق خاطر ندارد، زاهد است». آن کسی که به زیادت عبادات می پردازد، عابد است و کسی که فکرش را به نحو دائم منحرف به قدس جبروت می کند تا نور حق در دلش بتابد، عارف است. بنابراین کسی که چنان متوجه عالم معنا است و به عالم قدس توجه می کند، برای اینکه از آن عالم نورهای آسمانی و قدسی به باطنش اشراق شود، عارف است.

میحث زهد دقیقاً همان چالشی است که جنبه روحانی و جسمانی بشر باهم دارند. انسان یک موجود دو بعدی است؛ جسم و جان. بین دو بعد یک نوع درگیری وجود دارد؛ یعنی اگر کسی به جنبه جسمانی تعلق پیدا کند، از جنبه روحانی غافل می شود؛ لذا آقایان عرفا می گویند آدم زاهد شخص حکیم است و حکیم یعنی آدم عاقل. آدمی که حکیم و عاقل است، یوسف(ع) را نمی دهد تا زر ناسره بخرد که حافظ می گوید «یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد، آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود».

مولانا نیز در فیه ما فیه می گوید: تو را غیر این غذای خواب و خور، غذای دیگری است که «أَبِئْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي». عده زیادی در زمان پیامبر(ص) روزه را افطار نمی کردند و پیامبر(ص) از این کار نهی کرد و گفت روزه پیایی بی آنکه افطار شود، گرفته نشود. یک نفر به ایشان گفت شما نیز روزه های متوالی بدون افطار می گیرید. آن حضرت(ص) فرمود شما مانند من نیستید؛ چون من در پیشگاه خداوند شب را به صبح می رسانم. در حالی که او من را خور و نوش می دهد. خداوند به من طعام می دهد. مولانا نیز آن عبارت را از این روایت گرفته است و می گوید در این عالم آن غذا را فراموش کرده اید و اینطور نشود که چنان به غذای این دنیا تعلق خاطر پیدا کنی که آن را فراموش کنی.